

روح‌اله نخعی؛ وزیر خارجه دولت موقت خودخوانده طالبان به ایران آمده و در حالی که هنوز تصور این است که سؤال پیش‌رو، به رسمیت شناختن یا نشناختن طالبان است، او در حال گفت‌وگو درباره تعاملات تجاری و اقتصادی با ایران است و مقامات تجاری و اقتصادی این گروه تروریستی که اکنون به عنوان وزرای دولت موقت خودخوانده حضور دارند، به همسراه او آمده‌اند. این سفر البته اولین سفر خارجی امیرخان متقی هم نیست و پیش از این، او به دو کشور دیگر نیز سفر کرده بود، اما پس از سفر به پاکستان، اصلی‌ترین حامی طالبان و قطر که میزبان دفتر سیاسی این گروه است، ایران مقصد سوم سفر متقی شده است. او در این سفر با حسین امیرعبداللّهان، وزیر خارجه ایران و نیز حسن کاظمی‌قمی، نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان به گفت‌وگو نشستنه است. برای بررسی چند و چون این سفر و به طور کلی وضعیت طالبان و چشم‌انداز روابطش با بازیگران منطقه، به سراغ بیرمحمد ملازهی، تحلیلگر برجسته مسائل افغانستان رفتم. او در همین گفت‌وگو با «شرق» که روز شنبه انجام شده بود، به درستی دیدار دیروز در خاک ایران بین متقی با اسماعیل‌خان، از فرماندهان جهادی افغانستان و والی پیشین هرات و نیز احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان در پنجشیر را پیش‌بینی کرد. چنان که ملازهی گفته بود، روز دوشنبه اعلام شد که هیئت طالبان با این دو نفر دیدار کرد. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان پس از این دیدار در توئیتر مدعی شد طالبان به مسعود و اسماعیل‌خان «اطمینان داد می‌توانند بدون هیچ نگرانی به کشور بازگردند». سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه ایران نیز در نشست خبری هفتگی خود درباره این دیدار بار دیگر بر نگاه «شمول‌گرای» ایران و دغدغه «دولت فراگیر» نسبت به افغانستان گفت. ملازهی اما برداشته‌های دیگری از این دیدار دارد. از طرف دیگر، خطیب‌زاده در پاسخ به سوّالی درباره شناسایی دولت خودخوانده طالبان از سوی ایران به عنوان حاکم رسمی و طرف حساب کشورهای دیگر در مسائل افغانستان، پاسخ ختّایی داد اما ملازهی معتقد است رفتار بازیگران منطقه و بین‌المللی نشان می‌دد، طالبان عملاً به رسمیت شناخته شده‌اند و البته اشاره می‌کند که مسئله رسمیت اساساً دغدغه مهم طالبان هم نیست. او همچنین معتقد است دیگر چالشی بر سر راه طالبان برای تسلط بر کشور وجود ندارد. نگاه او درباره وضعیت روابط افغانستان و ایران و جایگاه این رابطه در مقابل بازیگران همسایه دیگر و شرایط افغانستان را در این گفت‌وگو می‌خوانید.

ک **مقام طالبان** برای دیدار به ایران آمده است و قبل از آن هم به چند کشور دیگر رفته بود. از اینجا شروع کنیم که این سفر با چه هدف و برنام‌های است و قرار است که اتفاقی در آن بیفتد؟

امیرخان متقی، وزیر امور خارجه دولت موقت طالبان است و هیئتی که با او آمده‌اند، عمدتاً هیئت اقتصادی است، یعنی وزرای تجارت و بازرگانی و این تیب افراد با او همراه هستند. ظاهر قضیه این است که هدف اصلی بررسی شرایطی است که در آن بتوان تجارت بین ایران و افغانستان را بدون اینکه مسئله شناسایی رسمی مطرح باشد، توسعه دهند. علتش هم این است که از طرفی افغانستان با توجه به بحران اقتصادی‌ای که در کشور وجود دارد و خطر فاجعه انسانی، نیاز شدیدی به دریافت سوخت و مواد غذایی در فصل سرد زمستان دارد و ایران می‌تواند بخش مهمی از این نیاز را رفع کند. از طرف دیگر، افغانستان محاصره در خشکی به دنبال این است که کالاهایش به‌خصوص کالاهای تجاری و کشاورزی و امثالش را که عمدتاً مشتریانش در هند هستند، بتواند از طریق چاپهار صادر و کسب درآمد کند، با توجه به اینکه دارایی‌های افغانستان بلوکه شده در آن دسته طالبان خالی است. بنابراین هم نیاز در ایران حس می‌شود و هم نیاز در افغانستان و بر اساس این نیاز مشترکی که حس می‌شود، به نظر می‌رسد قبل از اینکه شرایط برای شناسایی رسمی طالبان در ایران و در منطقه و جهان آماده شود، دو طرف قصد دارند مسئله شناسایی را از مسائل اقتصادی جدا کنند. که به نوعی با مسائل انسانی گره خورده است و راه‌حلی در این زمینه پیدا کنند که افغانستان بتواند سوخت، مواد غذایی و کالاهای ضروری دریافت کند تا در افغانستان به فروش برسد. بنابراین هدف اعلام‌شده این سفر با توجه به ترکیب هیئت طالبان به نظر می‌رسد در این زمینه است، اما در کنار این، صحبت‌های دیگری هم شده است. مثلاً سفارت افغانستان در این سفر به نوعی تحویل طالبان داده شود که البته ظاهراً وزارت خارجه ایران این مسئله را تکذیب کرده است. ولی مهم‌تر از مسئله سفارت، حضور اسماعیل‌خان و احمد مسعود در مشهد است و شایعاتی وجود دارد که ایران مایل است دیدارهایی بین آقای متقی و آقای اسماعیل‌خان در درجه اول و اگر امکان باشد با احمد مسعود به وجود بیاید، یعنی اینها بتوانند با هم ملاقات کنند. علتش هم این است که رقابتی در پشت پرده بین ایران و تاجیکستان وجود دارد. آن بخشی از دولت قبلی، اپوزیسیونی که در تاجیکستان است، آقای ام‌الله صالح است که رفته و مستقر شده. او قبلاً معاون آقای اشرف غنی بود و الان مدعی ادامه قدرت مشروع طبق قانون اساسی قبلی است. ایشان در تاجیکستان مستقر است و به دنبال این است که آقای اسماعیل‌خان را تشویق کنند که به آن جریان بپیوندد. اسماعیل‌خان به هر حال در هرات موقعیتی داشته است. از نیروهای جهادی و

فرماندهان مهم جهاد است و این اعتبار را بین فارسی‌زبانان منطقه هرات و فراه و… دارد. آنها خیلی به دنبال این هستند که اسماعیل‌خان را به طرف خودشان متقاعد کنند. به نظر می‌رسد دیداری که احمد مسعود بعد از بازگشت از تاجیکستان به ایران با آقای اسماعیل‌خان داشت، در همین رابطه بوده است. تلاش‌های تاجیکستان و امرالله صالح در حمایت از اپوزیسیونی که در تاجیکستان مستقر شده، این است که اسماعیل‌خان را بکشند. البته اپوزیسیون دیگری هم در آنکاراست از جمله ژنرال دوستم و یونس قانونی و ربانی و عطا محمد نور و آقای محقق و دیگران، کسانی هستند که در دولت قبلی نقش داشتند ولی الان در کابل نیستند. در این فضا طالبان هم بدشان نمی‌آید که با اسماعیل‌خان وارد معامله شوند و اسماعیل‌خان را جذب کنند و اسماعیل‌خان حتی به نوعی در ساختار قدرت حضور داشته باشد. این به نفع طالبان است. ایران هم نفعش در این است که اسماعیل‌خان به طرف آن جریان تاجیکستان نرود؛ به هر حال رقابت‌های پشت‌پرده‌ای هم با آنها وجود دارد. من فکر می‌کنم که در این فضا، نیروهای ایران، وزارت خارجه و احتمالاً سپاه که نقش بیشتری در افغانستان ایفا می‌کند، تلاش می‌کنند که بین اسماعیل‌خان با متقی به نوعی ملاقاتی صورت بگیرد و راه‌حلی در این زمینه پیدا کنند.

ک **یعنی ایران به دنبال این است که برخلاف تاجیکستان و برخلاف خواست جبهه پنجشیر اسماعیل‌خان را به طالبان وصل کند.**

برداشت من این است. حالا ممکن است من اشتباه کنم ولی واقعیتش این است که نیروهای ایرانی نسبت به آنچه در تاجیکستان وجود دارد، خوش‌بین نیستند. اگر اسماعیل‌خان به آن جریان بپیوندد، ایران اهرمی را از دست خواهد داد. بعد اگر زمانی انتظارتش از طالبان برآورده نشد، از این اهرم می‌تواند استفاده کند. به هر حال این یک واقعیتی است که هم اسماعیل‌خان در چنین فضایی می‌تواند به کمک سیاست ایران بیاید، هم احمد مسعود اگر بتواند در آینده نقش مهم‌تری را ایفا کند. در جریان اپوزیسیون و آن جریان مقاومتی که در پنجشیر تحت رهبری ایشان شکل گرفته، اگر شکل جدی‌تری پیدا کند، ایران با این جبهه هم برای تأثیر بر رفتار طالبان، مناسباتش را به نوعی حفظ می‌کند. هرچند این مسئله ساده نخواهد بود.

ک **چرا ایران به جبهه‌ای که در پنجشیر شکل گرفته است، اقبالی نشان نمی‌دهد؟ برخی فعلاً مدعی حوزه افغانستان را دارند.**

ک **داشندد ایران کاری را بکنند که تاجیکستان می‌کند، یعنی حمایت از احمد مسعود و حمایت از جبهه پنجشیر در مقابل طالبان.**

واقعیتش این است که ایران چند سال است که با طالبان کار می‌کند. قطع نظر از صحت و سقم این مسئله، واقعیتش این است که خطی فکری در ایران، به‌خصوص در جریان اصولگرا وجود دارد که با طالبان باید کار کرد. بر مبنای همین تحلیل به طالبان نزدیک شدند و مناسباتی برقرار شد. قبل از اینکه طالبان به قدرت برسد، بعضی هم معتقدند که این سیاست ایران با آن دیدگاهی که در روسیه و چین وجود دارد، به نوعی هماهنگ بوده است – حال رسمی یا غیررسمی– که از اهرم طالبان برای تضعیف آمریکا و شکستش در افغانستان استفاده شود. واقعیتش این است که طالبان و ایران در آن مقطع زمانی، هر دو یک دشمن مشترک داشتند و آن آمریکا بود. آمریکا داشت پایگاه نظامی در افغانستان تاسیس می‌کرد. توافقی که اشرف غنی در روز اول قدرت رسیدنش امضا کرد، توافقی بود که آقای کرزی حاضر نبود امضا کند. توافق امنیتی چندین‌ساله که امکان تمدیدش هم وجود داشت، ایران نسبت به پایگاه‌هایی مثل شیندن و حتی نزدیک‌تر از آن نسبت به پایگاهی مثل شورو نگران بود که ۱۰ کیلومتر از مرز ایران فاصله دارد. بنابراین دشمنی مشترک طالبان و ایران برای اینکه آمریکایی‌ها اخراج شوند، ایران را تشویق کرد که با طالبان وارد مذاکره شود و نزدیک شود. گذشته از این نکته دیگری هم وجود داشت. ضعف ایران در واقع این بود که در گذشته قومیت پشتون را نادیده گرفته بود و تماس زیادی با آنها نداشت. اما این تلقی که طالبان نماینده قومیت پشتون به حساب می‌آید، در واقع آن بخش فرهنگی که با ایران نزدیک بودند، مثل تاجیک‌ها و شمالی‌ها و همچنین هزاره‌های شیعه‌مذهب را به‌شدت نگران کرد و آنها از سیاست‌های ایران فاصله گرفتند. با توجه به آنچه در منطقه دایکندی پیش آمد و اخراج شیعه‌مذهب‌ها و هزاره‌ها در افغانستان حفاظت کنند، یک تصور خیالی است و با واقعیت‌های روی صحنه افغانستان و نگاه طالبان به شرایط همخوانی ندارد.

ک **خیلی سخت است که طالبان در بلندمدت با ایران شعی که خودش مدعی یک الگوی اسلامی مشروع قدرت است، کنار بیایند.**

ک **داخلت نظامی ایران علیه طالبان] اشتباه استراتژیکی خواهد بود که اگر ایران دچارش شود، تنها با طالب درگیر نیست؛ بلکه با پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی هم درگیر خواهد شد.**

ک **ایران چنین اشتباهی به نظر می‌آید یک جنگ منطقه‌ای را آنجا راه خواهد انداخت و در نهایت بازنده این جنگ خواهد بود نه برنده‌اش.**

ک **تلاش تاجیکستان این است که اسماعیل‌خان را به سمت اپوزیسیون مستقر در تاجیکستان بکشاند؛ اما ایران می‌خواهد او را به طالبان وصل کند.**

ک **ایران نیروهای سنتی را که در افغانستان با آنها در ارتباط بود، تا حدودی از دست داده است.**

ک **برداشت من این است که طالبان بر افغانستان مسلط شده‌اند؛ یعنی این‌طور نیست که فکر کنید نیروی مخالفی با طالبان وجود دارد که می‌تواند از قدرت خلعش کند.**

ک **می‌خواهد که ایران هم از طالبان حمایت کند.**

دیپلماسی

نگاهی به بازی همسایگان در گفت‌وگو با پیرمحمد ملازهی، کارشناس مسائل افغانستان

شطرنج ایران و تاجیکستان در افغانستان

طالبان، دوفاکتو به رسمیت شناخته‌شده



نمی‌گذارد.

ک **با رفتارها و دیدگاه‌هایی که طالبان دارد، هست، طالبان عملاً دارد مزایای به رسمیت شناخته‌شدن را دریافت می‌کند و بدون اینکه فرایند رسمی را طی کند، تعاملتش را دارد برقرار می‌کند، سفیرهایش را دارد مبادله می‌کند و دیدارهایش را دارد انجام می‌دهد و فقط در اسم به رسمیت شناخته نشده است.**

اگر حقیقتش را بخواهید، طالبان اصلاً نگرانی اینکه به رسمیت شناخته شوند یا نشود را ندارد و الان به شکل دوفاکتو طالبان به رسمیت شناخته شده است. ایران وقتی آقای قمی را فرستاد به کابل و مذاکره کرد و آقای متقی را در تهران پذیرفت، معنایش این است که دیگر به حالت دوفاکتو به رسمیت شناخته‌اند. گذشته از این، همین یکی دو روز اخیر اعلام شد چین و روسیه اعلام کردند که با کشورهایی که هم‌فکر هستند به زودی تصمیم می‌گیرند و طالبان را به رسمیت خواهند شناخت و سفارتخانه‌هایشان را فعال خواهند کرد. شرایطی به وجود آمده است که تقریباً طالبان مطمئن هستند که با شناسایی روبرو خواهند شد. مشکلی که هست اجلاس اسلام‌آباد بود که تقریباً تصمیم‌گیری بر سر این بود که کشورها به شکل افرادی، طالبان را به رسمیت نشناسند، بلکه سازمان همکاری یک تصمیم جمعی برای کشورهای اسلامی بگیرد. ولی در کنار این واقعیت دیگری هم در اروپا و آمریکا اتفاق افتاده و آن این است که اتحادیه اروپا دارد دفتر سیاسی‌اش در افغانستان را که به دوحه قطر منتقل کرده بود، به کابل برمی‌گرداند. یعنی در واقع ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا به این شکل دارند رسماً طالبان را به رسمیت می‌شناسند. دیگر اینکه، شاید فقط بخش شکلی و اعلام رسمی موضوع به رسمیت شناختن باقی مانده است ولی در عمل چیزی از رسمیت کم ندارد. آمریکایی‌ها هم به نظر می‌آید که مناسبات خودشان را دارند. آمریکایی‌ها شاید با شعارهای حقوق بشری و شکل خروج مفتضحانه‌ای که آقای بایدن انجام داد و حادثه کابل و جاهای دیگر، به نظر می‌آید که با افکار عمومی مقداری مشکل دارند و الا اگر روسیه و چین طالبان را به رسمیت بشناسند، آمریکا قطعاً جلو می‌آید و صحنه را برای چین و روسیه خالی



نکات

ک **ایران چند سال است با طالبان کار می‌کند. خطی فکری در ایران به‌خصوص در جریان اصولگرا وجود داشت که باید با طالبان کار کرد.**

ک **ایرانی‌ها ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از تحولات افغانستان ندارند و به‌درستی نمی‌دانند که در دوحه چه معامله‌ای بین آمریکایی‌ها و طالبان پیش آمد که طالبان بدون جنگ آمدند کابل را گرفتند و آمریکایی‌ها همه سلاح‌های پیشرفته را برای طالبان جا گذاشتند.**

ک **این تصور ایرانی‌ها که با نزدیکی به طالبان می‌توانند خطر طالبان را کاهش بدهند یا از منافع شیعه‌مذهب‌ها و هزاره‌ها در افغانستان حفاظت کنند، یک تصور خیالی است و با واقعیت‌های روی صحنه افغانستان و نگاه طالبان به شرایط همخوانی ندارد.**

ک **خیلی سخت است که طالبان در بلندمدت با ایران شعی که خودش مدعی یک الگوی اسلامی مشروع قدرت است، کنار بیایند.**

ک **داخلت نظامی ایران علیه طالبان] اشتباه استراتژیکی خواهد بود که اگر ایران دچارش شود، تنها با طالب درگیر نیست؛ بلکه با پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی هم درگیر خواهد شد.**

ک **ایران چنین اشتباهی به نظر می‌آید یک جنگ منطقه‌ای را آنجا راه خواهد انداخت و در نهایت بازنده این جنگ خواهد بود نه برنده‌اش.**

ک **تلاش تاجیکستان این است که اسماعیل‌خان را به سمت اپوزیسیون مستقر در تاجیکستان بکشاند؛ اما ایران می‌خواهد او را به طالبان وصل کند.**

ک **ایران نیروهای سنتی را که در افغانستان با آنها در ارتباط بود، تا حدودی از دست داده است.**

ک **برداشت من این است که طالبان بر افغانستان مسلط شده‌اند؛ یعنی این‌طور نیست که فکر کنید نیروی مخالفی با طالبان وجود دارد که می‌تواند از قدرت خلعش کند.**

ادامه از صفحه اول

ناگهانی‌های غافلگیرکننده!

…اما این مؤسسه معتبر اقتصادی ضمن اینکه تحقق این‌س پیش‌بینی را موکول به حل مهم‌ترین چالش فراوری ایران یعنی چالش هسته‌ای و تحریم‌ها می‌کند، این بهبودی را موقت می‌داند و از بازگشت به وضعیت منفی رشد اقتصادی و افزایش تورم و… در سال ۲۰۲۴ خبر می‌دهد. چنان‌که به نوشته این رسانه «ریسک‌های اصلی معطوف به پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که مخاطرات موجود، به ترتیب احتمال وقوع، اثرگذاری و میزان شدت عبارت است از: تداوم ماریج ابرتورسی و ازبین‌رفتن اطمینان به ریال، عدم برقراری توافق هسته‌ای، بدترشدن شرایط اقتصادی، وقوع اعتراضات و وقوع بحران بانکی در نتیجه سیاست پولی غیرمسئولانه». پس از چند دهه از اواخر دهه ۷۰ میلادی تا امروز در دهه ۲۰ هزاره سوم، خوش‌بینانه دانش اقتصادی و سیاسی افراد و نهادهای تخصصی برای پیش‌بینی آینده افزون‌تر و امکان بهره‌گیری مخاطبان از این پیش‌بینی‌ها برای بهبود وضعیت افزون‌تر شده است. امروز برای تمام کارشناسان اقتصادی روشن و واضح است که اولاً: تداوم وضعیت اقتصادی امروز برای جامعه شتادوچند میلیونی که بخش عمده‌ای از آنان جوان و تحصیل‌کرده‌اند غیرممکن است؛ جامعه‌های متفاوت در سبک زندگی که توقع آینده‌ای به مراتب بهتر از پدر و مادرانشان در کار، درآمد، سکونت، خوراک، پوشاک و… دارد. دسترسی وسیع به اخبار و اطلاعات از طریق انواع رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، تحلیل‌های مستقل و مقرون به واقعیت را برای جامعه فراهم کرده و امکان مخفی‌کردن یا قلب واقعیت‌ها را برای حکومت‌ها بسیار دشوار و بعید و شفاف‌سازی کرده است. تغییر وضعیت و فائق‌آمدن بر چالش‌ها و ابرچالش‌های کشورمان در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، امری سهل و ساده نیست و از پس حکومت به تنهایی برنمی‌آید. امروز شدت بحران‌ها به حدی است که بدون همراهی و مشارکت جامعه و تقسیم قدرت حکومت با مردم حل آنها ممکن نیست و اگر هم در کوتاه‌مدت، موفقیتی حاصل شود، به واسطه عدم اعتماد و اطمینان جامعه از نیت حکومت، تداوم نفاقداشت و فرورخواهد باشید. عجم اوغلو و راینسون در کتاب «راه باریک آزادی» با ذکر شواهد تاریخی نشان می‌دهند که «به حکومت قوی نیاز است تا خشونت را مهار کند، قوانین را به اجرا بگذارد و به ارائه خدمات عمومی بپردازد. به جامعه قوی بسیج‌شده نیز نیاز داریم تا حکومت قوی را منقاد سازد.» به مجموع آنکه جامعه ایران برای ماندگاری نیازمند آن است تا هرچه سریع‌تر بحران سیاست خارجی و تحریم‌ها رفع و ارتباط متوازن با تمام کشورها و قدرت‌های جهانی فراهم شود. ضمن آنکه نباید بیش از این، تحقق این ضرورت را به تاخیر انداخت. همچنین انجام امر فوق به هیچ وجه تمام ماجرا نیست و اصل اساسی کسب اعتماد و اطمینان جامعه و کاهش شکاف دولت – ملت از طریق بسط آزادی‌ها و حقوق شهروندی و باز و رقابتی‌کردن فضای اقتصادی و رفع انحصارات نیمه‌انحصارات و اشتکات احزاب و نهادهای مدنی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست. و الا «ناگهان» ممکن است غافلگیر شویم!

برنامه هفتم توسعه راه ۶۶ر با رفته را نرویم!

برنامه هفتم توسعه، آخرین حلقه از برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی در مسیر افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ بوده که مقرر بود در اسبکه آخر کشور را در افق ۱۴۰۴ در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری منطقه آسیای جنوب غربی تثبیت کند، ولی امروز «واقعیت» و «هدف» دو برادر متنافر در «مکعب توسعه» هستند! بنابراین قبول ضرورت و وجوب برهم‌زدن نظم موجود و تحول در سازوکارهای سنتی و ناکارآمد برنامه‌نویسی در ایران، گام نخست برای بررفت‌ن از محاق یغرنج «برنامه برای برنامه» به جای «برنامه برای تحول و پیشرفت» است. این برنامه در دولت سیزدهم در شرایطی در انتظار ابلاغ سیاست‌های کلی آغاز رسمی فعالیت دبیرخانه تدوین آن قرار دارد که یکی از ویژگی‌های اصلی آن ضرورت ابتدا بر اصول و خطوط کلی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است؛ گامی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب باید بسترساز ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله «خودسازی»، «جامعه‌پدازی» و در نهایت «مدن‌سازی» باشد. برای تحقق این مهم و درس آموزی از تجربیات ناکام شنش برنامه قبلی، ضرورت دارد تا به جای تعجیل در تدوین و تصویب این سند، مجالی لازم و کافی برای برپای نریزی تحول بنیادین در نظام حکمرانی کشور به طور اعم ونظام برنامه‌ریزی و برنامه‌نویسی کشور به‌طور اخض بیایم. اگر متولیان امور در دولت و مجلس باز هم از صرافت این جراحی و اصلاح بنیادین در نظام برنامه‌ریزی کشور بیفتند و بار دیگر کوششی سیزنیف‌وار و بی‌نتیجه برای تدوین و اجرای برنامه هفتم توسعه بر همان منوال همیشگی را در دستور کار قرار دهند. این فرایند آنباشکشی مسائل و آشکارشدن تدریجی پیامدهای آن، نتیجه‌ای جز ناکامی در مقابله با فساد، تداوم ناکارآمدی و در غایت خویش ازدست‌رفتن سرمشایه اقتصادی دولت (به معنای اعم کلمه) در پی نخواهد داشت. عدم چاره‌جویی برای حل معضل مسئله‌گشانی‌بودن نظام برنامه‌ریزی و مدیریت در کشور حتی ممکن است به کاهش مقبولیت استمراری- و نه تأسیسی- نظام سیاسی نیز منجر شود؛ پس «ای که دستت می‌رسد، کاری بکن/ پیش از آن‌گز تو نیاید هیچ کار!».

ادامه در صفحه ۹